

سعید برآبادی؛ بزرگه‌های سیاسی که فرا می‌رسند، دست‌ها به سوی هنر دراز می‌شود. گروه‌های مختلف با انگیزه‌ها و مرام‌های مختلف به صحنه می‌آیند تا از هنر راهی یا لاقال پلی برای ارتباط با مخاطب به دست آورند و اتفاقا که دیگر در چنین ساختی است که مخاطب به شهروند بدل می‌شود؛ چراکه قرار است در مقابل دریافتی که از هنر به دست می‌آورد، فعل سیاسی داشته باشد. نزدیکی انتخابات یکی از آن بزرگه‌هاست که سر سینما، رسانه و حتی موسیقی و تئاتر شلوغ می‌شود، درخواست‌ها برای معرفی کاندیداها اوج می‌گیرد و هر وسیله‌ای که بتواند در انتخاب شدن آنها نقش داشته باشد لاجرم مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما آیا می‌توان از این دریچه سینما را قربانی سیاست دانست؟ همان‌طور که در حوزه سیاست، فعالان سیاسی از نبود قوانینی در زمینه «جرم سیاسی» رنج می‌برند، گویی در دنیای سینما هم، روشن نبودن تعریف سینمای سیاسی، تأثیر گسترده‌ای بر روی محصولات تولیدی

در این حوزه داشته است. این موضوعی است که هارون یشایی، منتقد و تهیه‌کننده سینما به آن اشاره می‌کند؛ نبودن چیزی به نام سینمای سیاسی! از میان اثرات و نتایج چنین فقدانی در حوزه تعریف، تأکیدی است که برخی از فیلم‌ها بر روی سیاسی بودن خود دارند تا در گیشه خوش بدرخشند، حتی اگر دولت مستعجلی باشد یا بخواند فلان اندیشه و کاندیدا را معرفی کنند. اما وقتی که چیزی به نام سینمای سیاسی وجود نداشته باشد یا به تعریف درنیامده باشد، چطور می‌توان فیلمی را سیاسی دانست و آن را بر اساس متر و معیارهای عالم سیاست کنکاش کرد؟ آیا می‌توان در نبود یک تعریف روشن از سینمای سیاسی، به صرف پرداختن به مسائل روز یا تاریخی سیاسی، مدعی ساخت فیلمی در این حوزه بود؟ این‌ها و سؤالاتی دیگر برای آنهایی که می‌خواهند در این راه قدم بردارند همواره محل مناقشه بوده؛ چرا که بسیاری از کارگردانان فعال در این حوزه، برای کسب پروانه نمایش مجبور شده‌اند فیلمشان را از حاشیه‌های سیاسی دور بدارند و در عوض، در زمان اکران، آن را سیاسی‌ترین فیلم تاریخ سینما بدانند و درست همین‌جاست که گمراهی مخاطب آغاز می‌شود. او نمی‌داند تصاویر و دیالوگ‌هایی را که در سالن تاریک سینما می‌بیند یا چه متر و معیاری بسنجد و همین موضوع سرگردانی او را در تأویل و تفسیر پیام فیلم به همراه دارد تا سطح یک فیلم سینمایی در حوزه سیاست به مجموعه‌ای از شعارهای له و علیه این و آن کاهش پیدا کند. اما یشایی در این گفت‌وگو تأکید می‌کند که اگر چیزی به نام سینمای سیاسی وجود داشته باشد، همان سینمایی است که به دنبال احقاق حقوق فراموش شده مردم است. حقوقی چون عدالت، دموکراسی، حق شهروندی و…

۴ هم‌زمان با انتخابات مجلس، تقاضا برای ساخت فیلم‌ها تبلیغاتی از کارگردانان معتبر بیشتر و بیشتر می‌شود، چگونه بین یک هنرمند از دنیای سینما و یک شخصیت سیاسی که قرار است در انتخابات شرکت کند، ارتباط برقرار می‌شود و آیا اصولا این برقراری ارتباط می‌تواند به تعریفی از سینمای سیاسی در کشور کمک کند؟

در همه جای دنیا، سینما یک سرنوشتی دارد که اگر مستقیما به سیاست پی‌رزد با شکست مواجه خواهد شد. البته در تاریخ سینما تک فیلمی مثل «۷» را هم داریم که در مورد مسائل سیاسی یونان در یک برهه تاریخی خاص بوده؛ اما سرنوشت سینما این است که سینماگران اجازه و فرصتی برای ورود به مسائل سیاسی پیدا نکنند، اگر به تاریخ سینما مراجعه کنید، در زمان تسلط نازی‌ها، ساخت فیلم‌هایی با موضوع سیاسی در دستور کار قرار گرفت؛ اما در عمل بی‌فایده و بی‌نتیجه بود، شاید به این خاطر که سینمای سیاسی، سینمایی است که در بستر حیات سیاسی مردم حرکت می‌کند و تمام تولیدات باید معطوف به آن باشد، اگر بخواهیم بخشی، روایتی یا خطی از این بستر یکپارچه را گزینش کنیم و راسا به آن بپردازیم، دیگر با سینمای سیاسی مواجه نیستیم، سینمای سیاسی به اعتقاد من سینمایی است که به رعایت حقوق مردم، رعایت عدالت، رعایت دموکراسی و برابری آرا بپردازد و اینها مفاهیمی نیست که با شعارهای تند و تیز بشود درباره‌اش حرف زد بلکه باید از خود فیلم مستفاد شود.

اما در همین سینمای خودمان، فیلم‌هایی داشته‌ایم که عنوان یا برجسب سیاسی خورده‌اند، حتی در تاریخ سی و پنج ساله انقلاب اسلامی هم فیلم‌هایی با مضمون‌های سیاسی داشته‌ایم که موفق بوده‌اند.

۴ می‌توانید به یک نمونه اشاره کنید؟

مثلا سینمای جنگ یا حتی فیلم‌هایی که در حوزه انقلاب اسلامی ساخته شده‌اند و به تاریخ این انقلاب پرداخته اند. فیلم‌های تبلیغاتی خوبی هم برای بعضی از نامزدان انتخاباتی داشته‌ایم که در ساخت و تولید بد نبوده‌اند. این دیگر سینمای سیاسی نیست؛ بلکه سینمای خبری است. وقتی که پای جنگ، انقلاب، تظاهرات و مواردی این چنین که جنبه خبری دارند به سینما کشیده می‌شود، از آنجایی که یک امر مستند را دارید منعکس می‌کنید، سینمایان مستند و خبری خواهد بود؛ در حالی که سینمای سیاسی، سینمای

منعکس‌کننده رویدادها نیست بلکه قصد دارد مفاهیم و محتوا را منعکس کند.

۴ اما در حوزه تاریخ سیاسی، فعالیت‌های خوبی صورت گرفته، ما

سریال‌ها خوبی داریم که...

داریم راجع به سینما حرف می‌زنیم نه سریال. سینما ماهیت خودش را دارد و سریال ماهیت خودش را. سریال از رسانه‌ای پخش می‌شود که در اختیار دولت است و دارد حرف‌های حاکمیت را به مردم منتقل می‌کند. به همین خاطر امام خمینی (ره) می‌فرمودند که تلوزیون مثل دانشگاه عمل می‌کند؛ چرا که با هر تولیدی قصد آموختن به مردم را دارد. حالا وقتی که پای یک سریال تاریخی در میان باشد، این علم‌آموزی جنبه آگاهی مردم نسبت به گذشته‌شان را هم دارد. اما سینما در کیفیت و ماهیت با سریال فاصله زیادی دارد؛ سینما، قصه‌گوست، مردم باید بابت هر یک فیلم پول بلیت بدهند، بروند در سالن‌های تاریک بنشینند و فیلم باید آن‌قدر جذاب باشد که آنها را وادارد تا آخرش را ببینند. سریال مفت و رایگان است و انتخابش از سوی مردم، متفاوت با فیلم سینمایی انجام می‌شود.



بزرگ‌ترین اتفاقات سیاسی ایران منافی برای سینما ندارد که کسی بخواد در این حوزه وارد عمل شود. انقلاب مشروطه را در نظر بگیرید؛ یک اتفاق سیاسی مهم در تاریخ معاصر است، چند فیلم سینمایی خوب درباره این واقعه تاریخی مهم دیده‌اید که بار سیاسی داشته باشند و موفق شوند مخاطب را به سالن‌های سینما بکشند؟ درحال‌حاضر سینمای ما کسی را ندارد که بخواد در حوزه اندیشه‌های انقلاب اسلامی فیلم بسازد



۴ در سال‌های اول انقلاب چطور؟ فیلم‌های سیاسی خوبی ساخته شده‌اند مثل سرب، بایکوت و... . آیا نمی‌توان اینها را نمونه‌های خوبی از تلاش سینمای ایران برای رسیدن به یک زبان سیاسی در نظر گرفت؟

متأسفانه خیر. چون این فیلم‌ها که شما اسم بردید، همه به دنبال بیانی برای تاریخ سیاسی هستند، یعنی ماهیت‌شان اگر سیاسی هم هست به این دلیل است که دارند یک گذشته سیاسی را توضیح می‌دهند و به همین دلیل، جزء دسته فیلم‌های تاریخی محسوب می‌شوند که بهترین نمونه‌اش در کارنامه

سینمای ایران، همین فیلم محمد(ص) آقای مجیدی است که به اعتقاد من از نظر شناسایی خودش به نتیجه مطلوبی نرسیده. یعنی در اجرا توانسته خوب عمل کند اما نتوانسته پیامش را به همه مردم دنیا برساند. **۴** اگر این‌طور باشد، باید به همه فیلم‌هایی که می‌خواهند نگاه تاریخی به مسائلی مثل سیاست داشته باشند، انگ ناموفق بودن زد، درست است؟

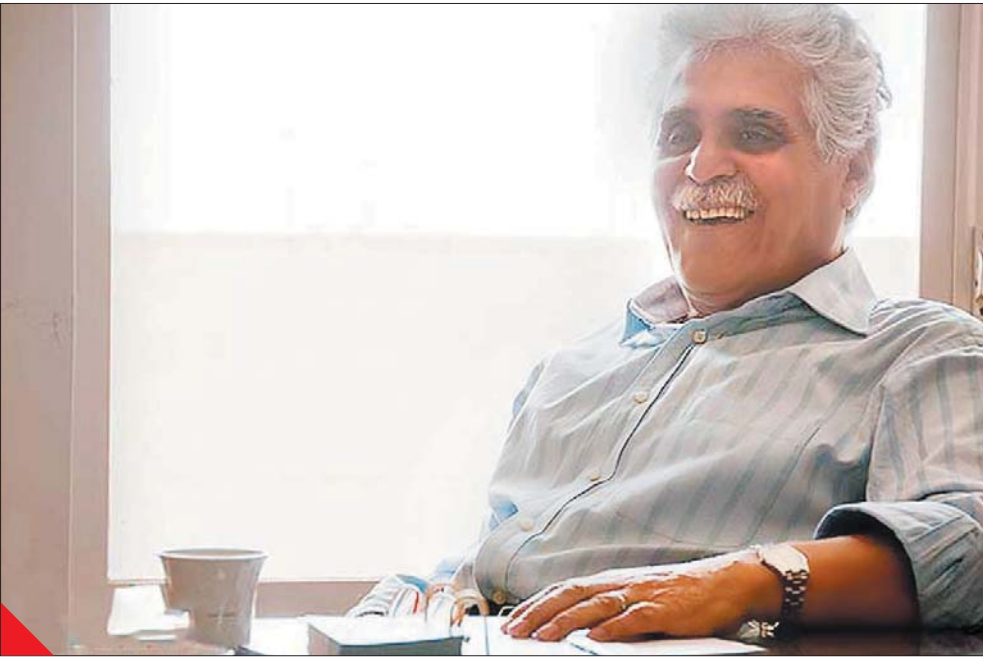
همان‌طور که در رسیدن به یک سینمای سیاسی موفق با مشکلاتی روبه‌رو

هستیم، طبعاً پرداختن به سینمای تاریخی هم مشکلات خاص خودش را دارد. نباید از یاد ببریم وقتی بحث تاریخ می‌شود، برداشت‌های شخصی جای تاریخ را می‌گیرند. نگاه کنید به فیلم محمد رسول‌الله به کارگردانی مصطفی عقاد که در حوزه سینمای تاریخی یک نمونه خارجی خوب و جهانی و حتی توانسته از دریچه و روزنه تاریخ به سیاست هم بپردازد، اما در نمونه‌های دیگر سینمای هالیوودی، این میزان اعتبار تاریخی را نمی‌بینیم.

۴ حتی در نمونه‌هایی مثل بن هور که هم استقبال جهانی از آنها شده و هم

آیا سینما قربانی سیاست است؟

یشایی: چیزی به نام سینمای سیاسی وجود ندارد



مفاهیم سیاسی یک دوره تاریخی خاص را بازنمود کرده‌اند؟

من به‌شخصه اعتبار تاریخی درستی برای فیلم‌هایی مثل «ده فرمان» یا «بن هور» قائل نیستم. حتی در مورد «نوح» آرنوفسکی هم دیدیم مستندات تاریخی‌اش چطور مورد انتقاد جدی قرار گرفت و متهم شد به اینکه قصه‌ای را روایت کرده که براساس خیال‌پردازی نوشته شده است. سینما نیازمند محتواست و در نمایش آن نباید به قیدوبند آن جناح یا این جناح برود، وقتی که به سمت گروهی خاص متمایل شد، دیگر از آن اصالت خود فاصله گرفته است و چیزی نیست که بتوان به آن برجسب سینما زد.

۴ درباره نمونه‌هایی که ما در سینمای بعد از انقلاب شاهد هستیم هم همین نظر را دارید؟ یعنی معتقدید وقتی از منظر سینما به تاریخ سیاسی نگاه می‌کنیم، همواره دچار اشتباه یا غلط خوانی خواهیم شد؟

در همین اواخر، اتفاق نمونه‌هایی داریم، مثلاً فیلم سینمایی قلاده‌های طلا. نکته مهم

اینجاست چگونه پرداختن به تاریخ سیاسی مهم است. اگر بخواهیم در سینما وارد سیاست شویم، نباید در محکومیت این‌وآن باشد. این فیلم‌ها به‌شدت می‌خواهند جناحی را بکوبند و از این منظر، جزء سینمای سیاسی به حساب نمی‌آیند، حتی برخی از فیلم‌هایی که ده‌نمکی ساخته همین روحیه را دارند؛ صدور محکومیت صددرصدی برای این‌وآن، کوبیدن این‌وآن. این سینما را که دیگر نمی‌توان سینمای سیاسی دانست؛ در ساختار سینمای سیاسی، سرنوشت یک ملت مهم‌تر از همه نوع جناح‌بندی‌های رایج در آن است. باین‌همه، یادمان نرود در ایران لاقال چیزی به نام سینمای سیاسی وجود ندارد.

۴ درباره جریان چپ در ایران چطور؟ سابقه تئاتر ما به‌نوعی به نوشتن و جریانی که او به راه انداخت، مدیون است؛ نمی‌شود به این موضوعات در قالب یک فیلم سینمایی پرداخت؛ نمی‌شود با سینما سعی کرد بخشی از خدمات افرادی که به گروه‌های سیاسی وابسته بودند را به عنوان سرمایه اجتماعی، هنری و حتی فکری در سینما مطرح و بازنمود کرد؟

جریان چپ در مفهومی که روزگاری نوشتن‌هم جزئی از آن بوده، زمانش به پایان رسیده، تاریخ سپری شده و حالا می‌شود به آن به عنوان یک امر تاریخی پرداخت. اما چنین نگاهی دیگر آن چیزی نیست که بشود از آن متوقع بود اثری از خود به جا بگذارد، اگر قرار است به چنین نگاه‌هایی بپردازیم، صرفا برای بایگاری تاریخی است.

۴ پس پرداختن به چنین موضوعاتی را از دریچه سینما نمی‌کنید؟

اگر کسی وارد این حوزه شود و فیلمی بسازد خوب است اما بعید می‌دانم چنین آثاری بتواند در سرنوشت فعلی سیاست ایران تأثیری بگذارد، باین‌همه فراموش نکنیم سینمای نحیف ما ظرفیت چنین کارهایی را ندارد.

۴ به چه دلیل؟ اتفاقا بر عکس نظر شما، به نظر می‌رسد ساخت یک فیلم تبلیغاتی در این اوایلای انتخابات می‌تواند به این بدنه تحیف قدرت مالی بخش.

خب، شما اگر نگاه کنید، بزرگ‌ترین اتفاقات سیاسی ایران منافی برای سینما ندارد که کسی بخواد در این حوزه وارد عمل شود. انقلاب مشروطه را در نظر بگیرید؛ یک اتفاق سیاسی مهم در تاریخ معاصر است، چند فیلم سینمایی خوب درباره این واقعه تاریخی مهم دیده‌اید که بار سیاسی داشته باشند و موفق شوند مخاطب را به سالن‌های سینما بکشند؛ برای مثال، در حال‌حاضر سینمای ما کسی را ندارد که بخواد در حوزه اندیشه‌های انقلاب اسلامی فیلم بسازد. ممکن است وقتی این را بگوییم، ایراد بگیرند و بگویند چندین فیلم براساس مستندات تاریخی این واقعه ساخته شده، اما این دوباره می‌شود همان سینمای مستند، حرف‌م سر توانایی سینمای ایران است؛ سینمایی که برای جذب مخاطب باید خودش وارد عمل شود. به خاطر دارم زمانی، سناریویی براساس شخصیت شیخ‌محمد خیابانی نوشته شد؛ شخصیتی مهم در تحولات سیاسی معاصر، اما توانایی و ظرفیت این سینما توان پرداختن به چنین موضوعاتی را ندارد.